

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱

هزار و سیصد و هشتاد و یک - نیمسال اول

مقالات

- قانون تجارت ایران و ضرورت بازنگری در آن
- توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط زیست
- تأملاتی در باب جایگاه قانونی شورای عالی اداری و مرتبه مصوبات آن
- شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها
- تعامل میان حقوق و سیاست بین‌الملل

موضوع ویژه: حقوق رسانه‌ها

- میزگرد راجع به جرایم مطبوعاتی
- حدود قانونی آزادی رسانه‌ها در زمان جنگ: ایالات متحده آمریکا
- رژیم مسئولیت مدنی و کیفری رسانه‌ها در حقوق فرانسه
- دادرسی دعاوی مطبوعاتی در حقوق انگلستان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

گزارش و معرفی

- گزارشی از اولین کنفرانس آموزش و تحقیق حقوق بین‌الملل در آسیا
- آشنایی با مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44971.html

دادرسی دعاوی مطبوعاتی^۱ در حقوق انگلستان

قاسم محمدی

چکیده: در مطالعه تطبیقی حقوق مطبوعات، کشور انگلستان از نمونه‌های شاخص و برجسته به شمار می‌رود. انگلستان به عنوان خاستگاه اصلی اولین روزنامه‌های چاپی مدرن، در بستر چالش‌های سیاسی و حقوقی تجربه‌ای گرانبار و بدیع در دادرسی دعاوی مطبوعاتی از خود به جا گذاشته است.
واژگان کلیدی: دادرسی، انگلستان، علنی بودن، مطبوعات، جرم.

اشاره

هر چند قریب به ۱۷۰ سال از انتشار اولین روزنامه ایرانی می‌گذرد و یکی از اولین اقدامات قانونگذار ایرانی تصویب قانون مطبوعات بوده است، اما تغییر و تحولات پی‌درپی در ساختار و فحوای قوانین از سویی، و بی‌توجهی زمامداران و ارباب جراید به اجرای دقیق و صحیح آنها از سوی دیگر، موجب شده است که حقوق مطبوعات در ایران علی‌رغم سابقه‌ای صدساله همچنان ناتمام و ناکارآمد بماند.
حقوق مطبوعات در ایران هنوز دغدغه‌های زنده و آزار دهنده است که فائق آمدن بر آن بی‌ریزی رویه‌ای ثابت و پایدار را در این زمینه می‌طلبد.
مسئله‌ای که موجب می‌شود بررسی تجربیات کشورهای بزرگ و باسابقه در سامان بخشیدن به نظام حقوقی مطبوعات کشور امری ضروری به نظر آید.
مقاله حاضر کوشیده است جایگاه مطبوعات را در نظام حقوقی انگلستان به عنوان یکی از کشورهای مهم و باسابقه مورد بررسی قرار داده و نحوه رسیدگی به دعاوی مربوط به آنها را تشریح کند.

^۱ مطبوعات در این مقاله معادل Newspaper (نشریه خبری) به کار رفته است که مفهوم این واژه در نظام حقوقی انگلستان با تعریف قانونی مطبوعات در کشور ما متفاوت است. این در حالی است که تمایز بین Newspaper و آثار چاپی دیگر (Press) تنها در قواعد مربوط به تأسیس و اداره بوده، و به ضوابط محتوایی باز نمی‌گردد.

مقدمه: انگلستان مهد مطبوعات

پادشاهی انگلستان^۲ مادر یکی از نظامهای حقوقی بزرگ (کامن‌لا)^۳ جهان است، نظامی که امروزه در اغلب کشورهای انگلیسی‌زبان^۴ (آمریکا، کانادا، استرالیا، ایرلند، اسکاتلند، زلاند نو و...) و بسیاری از مستعمرات گذشته بریتانیای کبیر (هند، پاکستان، بنگلادش و برخی کشورهای آفریقایی) آثار عمیقی از خود بر جای گذاشته است.^۵

از سوی دیگر این کشور به عنوان مهد دموکراسی نوین و بستر پیدایش نظام پارلمانی^۶ از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات حقوقی و سیاسی جهان برخوردار است.^۷ بالندگی صنعت چاپ در انگلستان و نشر اولین روزنامه‌های چاپی مدرن جهان در آن کشور موجب شده است که حقوق این کشور در مطالعات تطبیقی مربوط به حقوق مطبوعات اهمیتی دوچندان داشته باشد.

مدتی پس از اینکه «ویلیام کاکستون»^۸ اولین چاپخانه انگلیس را در سال ۱۴۷۶ میلادی در «وست مینستر»^۹ راه‌اندازی کرد، پادشاه انگلستان^{۱۰} نخستین آیین‌نامه مربوط به انتشار مطبوعات را تدوین کرد و کوشید از این طریق کنترل مطبوعات را در دست بگیرد.^{۱۱}

سابقه حقوقی پانصدساله‌ای که از آن زمان تا کنون در تنظیم قواعد و مقررات حقوقی مربوط به نشر شکل گرفته تجربه منحصر به فردی است که انگلیسی‌ها از آن

^۲ United Kingdom. ^۳ Common Law.

^۴ برخی از این کشورها که اکنون به عنوان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شناخته می‌شوند هنوز از آراء مجلس اعیان تبعیت می‌کنند.

رک. رنه داوید و کامی ژوفر اسپینوزی، درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه و تلخیص: صفایی، سیدحسین، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.

^۵ این تأثیر ناشی از رأیی است که در سال ۱۶۰۸ صادر شد. بر اساس این رأی که به «رأی کاربین» مشهور است حقوق انگلستان در مستعمرات بریتانیای کبیر لازم‌الاجرا شد. (خمامی‌زاده، جزوه حقوق تطبیقی، دوره کارشناسی‌ارشد فقه و حقوق اسلامی، مدرسه عالی شهید مطهری، سال تحصیلی ۷۸-۷۷).

^۶ Parliamentary Democracy.

^۷ زهیر شکر، الوسيط في القانون الدستوري، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۹۹۴، بیروت، ص ۳۲۰.

^۸ William Caxton.

^۹ Westminster.

(شهرکی در حاشیه لندن که کاخ سلطنتی در آن قرار دارد).

^{۱۰} British Crown.

^{۱۱} Don R., Rember, *Mass Media Law*, University of Washington, 1999, p.35

بر خوردارند.

اولین نشریه خبری مدرن جهان در سال ۱۶۲۱ م. با عنوان Corante در همین کشور منتشر شد. ۶۷ سال پس از آن اولین روزنامه جهان نیز با نام Daily Corante در این سرزمین به چاپ رسید.^{۱۲}

تقارن گسترش صنعت چاپ و توسعه مطبوعات با کشمکشهای عقیدتی و اجتماعی قرون ۱۶ تا ۱۸ موجب شد زمامداران هر روز بیش از پیش به فکر کنترل دولتی مطبوعات باشند و اعمال سانسور در این مسیر را به قاعده‌ای اجتناب‌ناپذیر تبدیل کنند و تا سالها هر نشریه انگلیسی ملزم به اخذ مجوز دولتی نشر (Licensing) باشد، امری که بیش از دویست سال نظارتی یکجانبه را بر مطبوعات تحمیل کرد.^{۱۳}

اما با گسترش ایده دموکراسی و نقشی که مطبوعات در متمرکز کردن گروههای مردمی و ترویج روحیه دموکراتیک ایفا کردند محدود کردن آزادی بیان برای دولتها روز به روز دشوارتر شد تا اینکه به دنبال سالها مبارزات بورژوازی و آزادی‌جویانه بیش از دو قرن پس از اختراع چاپ و حدود یک قرن پس از انتشار نخستین روزنامه‌های چاپی، «قانون مربوط به اجازه چاپ و سانسور مطبوعات»^{۱۴} به سال ۱۶۹۵ م. در انگلستان ملغی شد و اصل آزادی مطبوعات^{۱۵} برای اولین بار در تاریخ حقوق مطبوعات جای گرفت،^{۱۶} اصلی که دربرگیرنده مفهوم آزادی بیان^{۱۷} به صورت نشر در مطبوعات است^{۱۸} و در شکل کامل خود (آزادی عقیده و بیان)^{۱۹} شامل آزادی در داشتن عقیده بدون هیچ‌گونه بیم و اضطراب و کسب اطلاعات و افکار و اخذ و انتشار آن با تمام وسایل

^{۱۲} جالب اینکه Gazette دیگر روزنامه‌ای که در آن دوران آغاز به کار کرد، هنوز با عنوان London Gazette منتشر می‌شود.

ر.ک. محمدی‌فر، محمدرضا، فرهنگ روزنامه نگاری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷.

^{۱۳} *Ibid.*, p.36

^{۱۴} The Act for the Regulation of Printing.

^{۱۵} Freedom of Press (Press Freedom).

^{۱۶} معتمدنژاد، کاظم، حقوق مطبوعات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹، ص ۲۳.

^{۱۷} Freedom of Expression.

^{۱۸} محمدی‌فر، همان، ص ۳.

^{۱۹} Freedom of Opinion and Expression.

ممکن است.^{۲۰}

امروزه دیگر نظارت پیش از انتشار در خصوص مطبوعات وجود ندارد.^{۲۱} تنها به موجب «قانون ۱۸۸۱ مربوط به ثبت نام نشریات خبری»^{۲۲} ناشر باید پیش از انتشار اولین شماره، نشریه خود را به ثبت برساند.^{۲۳} علاوه بر آنچه گذشت انگلستان به عنوان یکی از کشورهای که روزنامه‌ها و مجلاتی وزین و پرتیراژ دارد از سطح کمی و کیفی خوبی در جهان برخوردار است. امروزه بیش از پنج روزنامه انگلیسی با شمارگانی فراتر از یک میلیون نسخه در روز منتشر می‌شود که از آن جمله‌اند:

Daily Mirror, Daily Express, The Sun, Daily Mail, Daily Telegraph.

این در حالی است که شمارگان برخی روزنامه‌های بریتانیایی بیش از ۵ میلیون نسخه در روز است.

۱. مقررات حاکم بر مطبوعات در انگلستان

به طور کلی در هر کشور دو سلسله قواعد حقوقی در قلمرو مطبوعات قابل شناسایی است، یکی ضوابط و مقررات مربوط به نحوه نشر و اداره مطبوعات^{۲۴} و دیگری قواعدی که از لحاظ محتوایی، تضمینها یا محدودیتهایی را برای آزادی بیان^{۲۵} ایجاد می‌کند.

هر چند تقسیم یادشده اصالتاً فرانسوی است اما به واسطه فراگیر بودن آن عموماً فارغ از کشور مورد مطالعه، قواعد حقوقی مربوط به مطبوعات را می‌توان در این دو مجموعه طبقه‌بندی کرد.

^{۲۰} آفایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۷۷.
در خصوص رابطه آزادی بیان و آزادی اطلاعات رک:

The Hon Sir Anthony ACKBE, "The Relationship Between", in *Freedom of Expression and Freedom of Information*, Oxford, 2000, pp. 225-238.

^{۲۱} W.J. Brown, *GCSE Law*, Sweet & Maxwell, 1989, 4th ed.

^{۲۲} The Newspaper Registration Act, 1881.

^{۲۳} Newspaper Libel and Registration Act, Results from: www.companies-house.gov.uk.

^{۲۴} Le Statut de l' Enterprise de presse.

^{۲۵} Le Statut du Contenu - Lestatute de la Publication.

«قانون مربوط به ثبت نام نشریات خبری» که در خصوص مقررات نشر و اداره مطبوعات در انگلستان به سال ۱۸۸۱ م. تصویب شده است تکلیف مطبوعات آن کشور را از لحاظ مقررات مربوط به محتوا نیز روشن می‌کند. بر اساس این قانون؛ هر نشریه خبری پیش از انتشار باید در دفتر ثبت شرکتها^{۲۶} مستقر در کاردیف (یا بلفاست)^{۲۷} به ثبت برسد.

هر چند این مسأله الزاماتی را برای صاحب نشریه به وجود می‌آورد اما بیشتر با هدف احترام به حق تقدم نشریات موجود و جلوگیری از انتشار روزنامه‌ها و مجلات با نامهای تکراری شکل گرفته است^{۲۸} و شباهتی به اخذ مجوز یا پروانه نشر ندارد. بر اساس ماده ۱ این قانون؛

«نشریه خبری؛ هر کاغذ چاپی را شامل می‌شود که حاوی اخبار عمومی، اطلاعات، وقایع یا اظهار نظر و تفسیر در مورد آنها بوده و به طور زامنبندی شده جهت فروش منتشر شود».^{۲۹}

در موارد زیر ثبت نشریه ضروری نیست:

- مالک نشریه شرکتی باشد که بر اساس قانون ۱۹۸۵ شرکتها^{۳۰} تأسیس شده باشد.
- نشریه در فواصل زمانی بیش از ۲۶ روز منتشر شود.
- چاپهای متعدد نشریه بدون تغییر صورت گیرد.

این قانون همچنین مطبوعات را در زمینه محتوا تابع مقررات عمومی کشور معرفی می‌کند.

در حقوق انگلستان قانون مشخصی درباره مقررات مربوط به محتوای مطبوعات وجود ندارد و رویه‌ی خاص ناظر بر آنها نیز در محاکم شکل نگرفته است و دعاوی مربوط به مطبوعات همچون پرونده‌های دیگر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.^{۳۱} ارتکاب

^{۲۶} Registrar of Companies.

^{۲۷} Cardiff (or Belfast).

^{۲۸} معتمدنژاد، همان، ص ۳۱.

^{۲۹} این تعریف و قواعد مربوط به آن شامل نشریاتی می‌شود که در خود انگلستان به چاپ می‌رسند شامل می‌شود و نشریات خارجی‌ای را که در آن کشور توزیع می‌شوند دربر نمی‌گیرد.

^{۳۰} Companies Act 1985.

^{۳۱} Nicol Andrew and Bowman Caroline, *Press Law in the kingdom, In Press Law and Practice*, Paris, UNESCO, 1993, p.173.

جرم یا نقض قانون توسط مطبوعات تأثیری در ماهیت عمل انجام شده و نحوه رسیدگی به آن ندارد و مطبوعات تنها به عنوان ابزار ارتکاب جرم یا تخلف شناخته می‌شوند.^{۳۲} به واسطه همین نوع نگرش به مسائل حقوقی مطبوعات، عباراتی همچون جرم مطبوعاتی نیز در حقوق انگلیس فاقد بار حقوقی خواهد بود.

حقوق انگلستان چه از نظر قواعد ماهوی چه از نظر دادرسی، تقسیم مستقلی در خصوص مطبوعات ندارد و بررسی عنوانی همچون «حقوق مطبوعات» در حقوق آن کشور ناشی از تفاوت آن با سایر حوزه‌های حقوقی نخواهد بود بلکه نمایانگر نوعی تقسیم موضوعی است که قواعد حقوقی مربوط به حوزه این موضوع را به طور متمرکز مورد مطالعه قرار می‌دهد. این در حالی است که اغلب حقوقدانان انگلیسی به واسطه همین ویژگی به طرح عنوان «حقوق رسانه‌ها»^{۳۳} که حیظه گسترده‌تری را در برمی‌گیرد مشتاقتر به نظر می‌رسند.

در کشورهایی مانند ایران که قانونگذار به حوزه مسائل حقوق عمومی اهتمام بیشتری داشته و کوشیده است نظام کیفری حاکم بر مطبوعات را روشن سازد این بخش از حقوق مطبوعات برجستگی خاصی یافته و موضوعات غیرکیفری در بررسی حقوق مطبوعات مورد غفلت قرار می‌گیرد. در حالی که تبعیت مطبوعات انگلیس از مقررات عمومی کشورشان موجب شده است که مطبوعات موضوع طیف وسیعی از دعاوی قرار بگیرند و انواع پرونده‌های مدنی و کیفری در سابقه حقوق مطبوعات بریتانیا به ثبت برسد.

البته آنچه گفته شد به معنی انطباق کامل قواعد حقوق مطبوعات با حقوق عمومی کشور نیست چرا که اهمیت و فراوانی برخی موارد از سویی، و انحصار برخی دیگر به مطبوعات از سوی دیگر موجب شده است که موضوعاتی خاص همچون «افترا»، «انتشار اسرار دولتی» و «توهین به مقامات» حجم وسیعی از مباحث حقوقی مربوط به مطبوعات را به خود اختصاص دهند. چه اینکه ارتکاب عملی همچون انتشار اسناد محرمانه دولتی تنها از طریق رسانه‌ها امکان‌پذیر خواهد بود.

^{۳۲} شیخ‌الاسلامی، عباس، سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان در قلمرو جرایم مطبوعاتی، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.

^{۳۳} Media Law (or Mass Media Law).

علاوه بر این مطبوعات انگلستان افزون بر مقررات عمومی ملزم به رعایت یک‌سری مقررات صنفی نیز هستند که رسیدگی به این موارد در مراجع صنفی صورت می‌گیرد. در اینجا تذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد.

۱. در حقوق انگلستان مسئولیت مطالب نشریه بر عهده سردبیر^{۳۴} گذاشته شده است اما این امر موجب سلب مسئولیت از دیگران نمی‌شود. ۳۵ ماده ۱ قانون افترا مصوب ۱۹۹۶^{۳۶} در این خصوص مقرر داشته است که:

«روزنامه‌نگاران، دست‌اندرکاران چاپ و توزیع‌کنندگان هم ممکن است تحت تعقیب قرار گیرند».

۲. کشورهای اروپایی علی‌رغم استقلال سیاسی و حقوقی‌شان با توجه به اینکه عضوی از اتحادیه اروپا هستند از یک سلسله قواعد و مقررات اروپایی نیز تبعیت می‌کنند که از آن جمله می‌توان به «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» اشاره کرد. بریتانیا نیز از این قاعده مستثنی نیست و مقررات اتحادیه اروپا در حقوق آن کشور تأثیراتی را بر جای گذاشته است. که در مقاله حاضر نیز بدان اشاره خواهد رفت.

۲. ماهیت نقض مقررات توسط مطبوعات

بنابر آنچه گفته شد در یک تقسیم کلی، مقرراتی را که توسط مطبوعات نقض می‌گردد می‌توان در دو محور نقض مقررات عمومی و تخلفات صنفی مورد بررسی قرار داد.

۲-۱. نقض مقررات عمومی

هرچند سیستم حقوقی انگلستان با تقسیمات حقوقی متداول در نظام عرفی بیگانه است اما شیوه دادرسی نظام کامن‌لا نیز فارغ از ماهیت حقوقی دعاوی شکل نگرفته است. از همین رو دو سیستم اصلی دادرسی مدنی و کیفری را در آن کشور نیز می‌توان مشاهده کرد.^{۳۷}

در نگاه اول این تقسیم کاملاً منطبق با حقوق عرفی قلمداد می‌شود اما با لحاظ

^{۳۴} Editor.

^{۳۵} Nicol Andrew and Bowman Caroline, *op. cit.*, p.175.

^{۳۶} Defamation Act 1996.

^{۳۷} Padfield, C.F., *Law Made Simple*, Made Simple Books, London, 1989, p.5.

تفاوتهای شیوه جرم‌انگاری در این دو نظام، و توجه به مفهوم tort^{۳۸} (که علی‌رغم مدنی تلقی شدن دعاوی مربوط به آن، مجموعه‌ای از جرایم نظامهای عرفی را در برمی‌گیرد) روشن خواهد شد که در شناخت آیین دادرسی بریتانیا نمی‌توان به ظاهر این تقسیم‌دوگانه اعتماد کرد.

این در حالی است که ساختار پیچیده دادگاهها و صلاحیتهای متنوع و درهم تنیده آنها - که برای ما نامتعارف به نظر می‌رسد - نظام دادرسی انگلستان را تا حدودی عجیب می‌نمایاند و اهمیت آن را در نظر کسانی که به نظام دادرسی عرفی خو گرفته‌اند کم جلوه می‌دهد، با وجود این انگلیسی‌ها خود چنان اهمیتی به دادرسی می‌دهند که گاه این مسأله در تعیین ماهیت دعاوی نیز دخیل تلقی می‌شود، تا جایی که می‌توان مدعی شد سیستم حقوقی انگلیس بیش از هر چیز به دادرسی و مسائل شکلی دعاوی اهمیت می‌دهد. مؤید این مسأله آن که گروهی از حقوقدانان انگلیسی جرم را خطایی عمومی می‌دانند که در نهایت دادگاه آیین دادرسی کیفری را در مورد آن به کار بندد و منتج به مجازات گردد.^{۳۹} اینان معتقدند در یک مورد معین اینکه خطای ارتكابی، جرم به حساب می‌آید یا tort به ماهیت تشریفاتی بستگی دارد که در مورد فعل مزبور اعمال می‌شود.^{۴۰} از همین رو بررسی ماهیت نقض قواعد حقوقی توسط مطبوعات در شناخت آیین دادرسی مربوط به آنها بیش از هر چیز دیگر اهمیت پیدا می‌کند.

صرف نظر از مصادیق تخلفات و جرایمی که توسط مطبوعات انجام می‌شود با توجه به تقسیم دوگانه‌ای که در نظام دادرسی انگلستان وجود دارد اقداماتی که از نظر حقوقی در دادگاههای آن کشور می‌تواند مورد پیگیری قرار گیرد به دو شاخه اصلی مدنی و کیفری تقسیم می‌شوند.

^{۳۸} از جمله واژه‌های حقوقی است که ترجمه آن به فارسی دشواریهایی خاص را به دنبال داشته است. برخی آن را شبه جرم (صفر بیگ‌زاده آروق، حقوق انگلیس به زبان ساده، نشر حقوقدان، ۱۳۷۷، ص ۶) معنی کرده‌اند که متداول‌ترین معادل این واژه است و برخی خطای مدنی (حسین میرمحمد صادقی، مروری بر حقوق جزای انگلستان، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶، ص ۱۳) را معادلی مناسب‌تر دانسته‌اند، در حالی که گروهی جرم مدنی را در ترجمه آن برگزیده‌اند. هر یک از این مفاهیم در کنار امتیازات خود کاسته‌هایی دارد که موجب می‌شود هیچ‌کدام را نتوان معادل مناسبی برای tort دانست. از همین رو در متن مقاله از معادل‌گذاری این واژه یا آوانگاری آن پرهیز شده است.

^{۳۹} Redmond, P.W.D., *General Principles of English Law*, 5th ed., MacDonald & Evans Publications, 1983, p.331.

^{۴۰} *Ibid.*, p.333.

شناخت دقیق حدود و ثغور رفتارهای مربوط به این دو حوزه است که نحوه تشکیل پرونده و به جریان افتادن آن را روشن می‌سازد و دادگاههای صالح و قواعد و مقررات خاص دادرسی هر عمل را تعیین می‌کند.

هر چند شناسایی دقیق حوزه رفتارهای مدنی و کیفری به واسطه نوعی ارتباط اضافی بسته به همدیگر است اما می‌توان به عنوان قاعده‌ای کلی گفت: اصل اولیه در رفتارها مدنی بودن آنهاست و کیفری قلمداد شدن یک عمل امری استثنائی خواهد بود. با توجه به این قاعده اگر حوزه عمل حقوق جزا را مختص جنایات بدانیم سایر موارد حقوقی در گستره حقوق مدنی قرار خواهد گرفت. از این رو می‌توان مباحث حقوقی انگلستان را در دو محور مدنی و کیفری مطالعه کرد:

الف) امور مدنی

اگر بپذیریم اساس هر پیگیری قانونی مسؤولیتی است که از اقدام خواننده ناشی می‌شود می‌توان حوزه مسؤولیت مدنی را در حقوق انگلستان با توجه به منشأ ایجاد مسؤولیت به دو بخش کوچکتر تقسیم کرد:^{۴۱}

۱. مسؤولیت‌های ناشی از قراردادهای و تعهدات (اعم از کامن لایی و انصافی)

۲. مسؤولیت‌های ناشی از tort (مسؤولیت‌های خارج قرارداد)

۱. قرارداد، در حقوق انگلستان به توافق دو جانبه‌ای که قانوناً لازم‌الاجرا باشد تعریف می‌شود.^{۴۲} هر نوع تخلف از قرارداد موجب مسؤولیت فرد در برابر طرف دیگر خواهد شد. حدود چنین مسؤولیتی بر مبنای قرارداد مربوط به آن تعیین می‌شود و در نهایت این قاضی محکمه است که طرف پیروز دعوا را تعیین خواهد کرد.

در خصوص روابط قراردادی مطبوعات نیز بر مبنای قواعد مربوط به حقوق قراردادهای عمل می‌کنند و هرگونه نقض این مقررات موجب مسؤولیت قراردادی آنها خواهد بود. برای مثال مشترک یک نشریه که هر شماره آن از طرق پست به دست او می‌رسد در قبال عدم ارسال نشریه می‌تواند پیگیری قانونی کند. همچنین است اگر

^{۴۱} البته مباحثی همچون اموال و احوال شخصیه (حقوق خانواده، حقوق ارث و...) نیز در تقسیمات حقوق مدنی قرار می‌گیرد که به واسطه عدم ارتباط آن با موضوع بحث از پرداختن به این شاخه‌ها خودداری شده است.

^{۴۲} Duxbury, Robert, *Contract in A Nutshell*, London, Sweet & Maxwell, 1994, p.1.

نشریه‌ای که به دست او رسیده است حاوی صفحاتی سفید یا ناخوانا باشد. گاه ممکن است حتی خواهان خسارتی فراتر از مبلغ مربوط به قرارداد مطالبه کند. مثلاً آقای الف که تولیدکننده پودر لباسشویی است قراردادی را برای تبلیغ کالای خود با روزنامه‌ای منعقد می‌کند. روزنامه آگهی فرد را ذیل مطلبی منتشر می‌کند که در باب مضرات پودر لباسشویی برای لباس و پوست نوشته شده است و بر اثر این اقدام، آقای الف با افت فروش کالای خود مواجه می‌شود. در چنین موقعیتی آقای الف علاوه بر اصل مبلغ قرارداد می‌تواند نسبت به جبران خسارات وارد شده نیز اقدام کند. همان‌گونه که از مثالهای یادشده روشن می‌شود این حوزه از مباحث حقوق بخشهای فرعی حقوق مطبوعات را شامل می‌شود و روابط قراردادی همچون «فروش»، «درج آگهی» و «توزیع» و... را در برمی‌گیرد.

البته باید توجه داشت که حقوق قراردادهای انگلستان تفاوت‌های عمده‌ای با حقوق قراردادی کشورهای چینی ایران دارد و عدم تطابق نهادهای حقوقی دو کشور پیچیدگیهایی را در فهم ضوابط حقوقی انگلستان به وجود می‌آورد. به عنوان نمونه نهاد حقوقی trust که نوعی تعهد انصافی^{۴۳} است شامل برخی نهادهای حقوقی، همچون «وصیت»، «وقف» و «وکالت» می‌شود اما در عین حال به طور کامل با هیچ یک از این قراردادها مطابقت ندارد.^{۴۴}

در حوزه مسئولیت قراردادی هر چند در نوع قراردادها و تعاریف آنها و برخی شرایط انعقاد، تفاوت‌هایی بین نظام عرفی و کامن‌لا دیده می‌شود اما اختلافات بیشتر در حوزه مسئولیتهای خارج از قرارداد خود نمایی می‌کند.

۲. tort؛ که به عنوان خطای مدنی^{۴۵} تعریف می‌شود^{۴۶} مفهومی حقوقی است که حیطة وسیعی از مسئولیتهای مدنی خارج از قرارداد را در برمی‌گیرد. جبران این خطاها معمولاً به صورت پرداخت غرامتی مالی است که توسط دادگاه محاسبه می‌شود.

^{۴۳} equitable obligation.

^{۴۴} ر.ک. رنه داوید و کامی ژوفره اسپلونزی، همان؛ همچنین: قرائی، خسرو، دو طرز فکر حقوقی، چاپ کیهان، ۱۳۴۷؛ همچنین: افشار، حسن، کلیات حقوق تطبیقی، چاپ کیهان، ۱۳۴۶.

^{۴۵} Civil Wrong.

^{۴۶} Hunt, Martin, *A Level and As Level Law*, London, Sweet & Maxwell, 2000, p.215.

«مزاحمت»،^{۴۷} «افترا»،^{۴۸} و «تجاوز به ملک»^{۴۹} از مهمترین مصادیق tort هستند. «اهمال»^{۵۰} بیش از سایر مصادیق tort موضوع طرح دعاوی حقوقی قرار می‌گیرد. در این خطا فرد با عمل ناهنجار (غیر متعارف) خود موجب ایراد خسارت یا جراحت به دیگری می‌شود. «افترا» دیگر مصداق مهم tort است که بیش از دیگر مصادیق آن در حقوق رسانه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. همین امر موجب شده است که حجم وسیعی از دعاوی مربوط به مطبوعات جنبه مدنی پیدا کرده از حیثه مباحث کیفری فاصله بگیرند. این خود موجب تمایزی آشکار و مهم میان حقوق کشورهای کامن‌لا با کشور ما شده است. چرا که بسیاری از مصادیق tort در کشور ما به عنوان جرم طبقه‌بندی می‌شود. البته باید در خاطر داشت که tort اصطلاحی چند وجهی است که راههای مختلف پیگرد شخص را در بردارد،^{۵۱} و از این رو گاه می‌توان برخی از مصادیق آن را مورد تعقیب کیفری قرار داد.^{۵۲} به عنوان نمونه افترا می‌تواند جرم محسوب شود و برای شخص مسؤلیت کیفری ایجاد کند، مشروط به اینکه به واسطه گفته شخص موجب برهم خوردن آرامش شود یا بتوان آن را تحت عنوان خیانت جای داد.^{۵۳} تمامی دعاوی مدنی صرف نظر از ارزش و منشأ ایجاد آنها در دادگاههای بخش^{۵۴} قابل طرح هستند اما اگر پرونده‌ای دارای پیچیدگی غیر معمول بود یا مستلزم به کارگیری یک دیدگاه حقوقی دشوار باشد در دادگاه عالی^{۵۵} مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.^{۵۶} این امر موجب نوعی تقسیم حقوقی در پرونده‌های مدنی شده است. این بخش از حقوق انگلستان کمتر دارای قانون بوده و اغلب به اتکای رویه‌های کامن‌لایی و انصافی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. اما در این میان «قانون مربوط به افترا»^{۵۷} بسیاری از ابهامات و پیچیدگیهای مربوط به پرونده‌های مطبوعاتی را کاسته است.

^{۴۷} nuisance.^{۴۸} defamation.^{۴۹} trespass.^{۵۰} negligence.^{۵۱} Brandon, Steve, *Criminal Law*, University of London, 1995, p.20.^{۵۲} Carey, Peter, *Media Law*, Sweet & Maxwell, 1996, p.20.^{۵۳} W.J. Brown, *op.cit.*, p. 106.^{۵۴} County Courts.^{۵۵} High Court.^{۵۶} Carey, loc.cit., p.20.^{۵۷} Defamation Act 1995.

به موجب این قانون رسیدگی به پرونده‌های مربوط به افترا به دادگاه عالی سپرده شده و حضور هیأت منصفه در رسیدگی به آنها نیز الزامی است.

ب) امور کیفری

مسئولیت کیفری عموماً به دنبال ارتکاب جرم شکل می‌گیرد این در حالی است که در حقوق انگلستان تعریف قانونی‌ای از جرم وجود ندارد. از همین رو حقوقدانان آن را بزه‌ی عمومی می‌دانند که منجر به تشریفات رسیدگی جزایی و مجازات می‌شود.^{۵۸} عمومی بودن بزه در این تعریف دو مفهوم را در خود نهفته است: اول اینکه عامه مردم به طور کلی از ارتکاب آن بزه متأثر شوند،^{۵۹} دیگر اینکه اشخاص حق اقامه دعوی را در این خصوص ندارند^{۶۰} و تنها با اعلام جرم به اداره پلیس می‌توانند موجبات تعقیب آن را فراهم سازند. عمومی بودن جرم در انگلستان چنان اهمیتی دارد که شخص حق پس گرفتن دعوی یا توافق با طرف دعوی را نیز نخواهد داشت.

«انتشار اسرار دولتی»، «توهین به مقامات»، «انتشار تصاویر مستهجن» و «تشویق و ترغیب به ارتکاب جرم» از جمله جرایمی هستند که عموماً توسط مطبوعات تحقق می‌یابند. هر چند حقوق انگلستان بر مبنای رویه محاکم استوار است و صورتی نانوشته دارد اما در حوزه حقوق عمومی با پررنگ‌تر شدن اصل قانونی بودن جرم و مجازات بر تعداد قوانین افزوده شده است، که این موجب ساده‌تر شدن بحث در این حوزه می‌گردد. از آن جمله است: قانون پیشگیری از تروریسم مصوب ۱۹۸۹،^{۶۱} قانون اسرار دولتی مصوب ۱۹۸۹،^{۶۲} قانون نظم عمومی ۱۹۹۴،^{۶۳} قانون سرقت ۱۹۶۸،^{۶۴} قانون جرایم علیه اشخاص ۱۸۶۱.^{۶۵} امروزه جرایم از نظر اهمیت و نوع دادرسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. جرایم اختصاری^{۶۶} که تنها به وسیله قضات دادگاههای صلح^{۶۷} قابل محاکمه هستند و رسیدگی به آنها لزومی به تنظیم کیفرخواست^{۶۸} ندارد. مانند: بی‌احتیاطی در رانندگی، سرعت غیرمجاز، ضرب و جرح عادی.

⁵⁸ Redmond, P.W.D., *op.cit.*, p.331.

⁵⁹ Clarkson, C.M.V., *Understanding Criminal Law*, Fontana Press, 1987, p.14.

⁶⁰ Redmond, P.W.D., *op.cit.*, p.332.

⁶¹ The Prevention of Terrorism Act 1989.

⁶² Official Secrets Act, 1989.

⁶³ Public Order Act 1994.

⁶⁴ Theft Act 1968.

⁶⁵ Offences Against the Person Act 1861.

⁶⁶ Summary Offence.

⁶⁷ Magistrates Courts.

⁶⁸ Indictment.

۲. جرایمی که تنها به موجب کیفرخواست قابل محاکمه‌اند^{۶۹} و در دادگاههای شاهی^{۷۰} و با حضور هیأت منصفه^{۷۱} استماع می‌شوند. مانند: اخاذی، قتل عمد، تجاوز به عنف.

۳. جرایم بینایی که با هر دو شیوه قابل محاکمه‌اند. در این جرایم انتخاب دادگاه و نوع محاکمه عموماً به متهم واگذار می‌شود. مانند: سرقت، ورود به قصد ارتکاب جرم، رانندگی خطرناک.

در ضمیمه «قانون جزای ۱۹۷۷»^{۷۲} که منشأ این طبقه‌بندی جدید به شمار می‌رود فهرست جرایم مربوط به هر طبقه آورده شده است.^{۷۳}

۲-۲. تخلفات صنفی^{۷۴}

علاوه بر مقررات عمومی یک سلسله ضوابط صنفی نیز برای مطبوعات تعریف شده است که تخلف از آنها مورد پیگرد قرار می‌گیرد. این مقررات با عنوان «مجموعه مقررات رفتاری کمیسیون شکایتهای مطبوعاتی»^{۷۵} توسط «کمیسیون شکایتهای مطبوعاتی»^{۷۶} به تصویب رسیده است.

این مقررات که در ۱۸ بند تنظیم شده است مواردی از این قبیل را شامل می‌شود:

۱. دقت در صحت مطالب؛ ۲. تصحیح اشتباهات؛ ۳. عذر خواهی از اشتباه؛ ۴. حق جواب؛ ۵. احترام به زندگی خصوصی افراد؛ ۶. عدم استفاده از وسایل استراق سمع؛ ۷. عدم پرداخت وجه به شهود؛ ۸. عدم مصاحبه با کودکان یا عکس گرفتن از آنها بدون اجازه سرپرستان؛ ۹. عدم افشای مشخصات قربانیان جنسی؛ ۱۰. حمایت از منابع خبری.

۳. رسیدگی

با توجه به آنچه بیان شد در رسیدگی به پرونده‌های مطبوعاتی می‌توان سه حوزه متمایز از یکدیگر را شناسایی کرد:

⁶⁹ Offence triable on indictment. (indictable offences).

⁷⁰ Crown Court.

⁷¹ Juri

⁷² Criminal Law Act 1977.

⁷³ Barandon, *op.cit.*, p.2.

⁷⁴ Press Violations.

⁷⁵ Press Complaints Commission Code of Practice.

⁷⁶ Press Complaints Commission.

۱. جرایم؛
۲. امور مدنی؛ و
۳. تخلفات.

رسیدگی به تخلفات در صلاحیت کمیسیون شکایت از مطبوعات بوده و خارج از ساختار قوه قضائیه است. از این رو می‌توان دو نوع رسیدگی را در پرونده‌های مطبوعات مورد بررسی قرار داد.

۱. رسیدگی رسمی که مربوط به جرایم و امور مدنی است.
۲. رسیدگی مشارکتی که مربوط به نقض «مجموعه مقررات رفتاری کمیسیون شکایتهای مطبوعاتی» می‌شود.

۳-۱. رسیدگی رسمی

انواع پرونده‌هایی که می‌تواند در محاکم دادگستری انگلستان^{۷۷} اقامه شود با پنج عنوان شناسایی می‌شوند:

۱. پرونده‌های مربوط به جرایم کیفرخواستی؛
۲. پرونده‌های مربوط به جرایم بینابینی؛
۳. پرونده‌های مربوط به جرایم مختصر؛
۴. پرونده‌های مربوط به امور مدنی پیچیده؛ و
۵. پرونده‌های مربوط به امور مدنی ساده.

همان گونه که آمد بنا به تبعیت مطبوعات از مقررات عمومی کشور و محدود نبودن حوزه حقوق آنها در امور کیفری، مجموعه این پرونده‌ها می‌تواند در مورد مطبوعات نیز مطرح شود. البته از آن رو که عمده پرونده‌های مربوط به مطبوعات در حوزه دو عنوان مهم افشای اسرار دولتی و افترا شکل می‌گیرند رویه مربوط به جرایم کیفرخواستی و امور مدنی پیچیده در این زمینه بیش از بقیه موارد اهمیت می‌یابد.

این در حالی است که در انگلستان محکمه خاصی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به مطبوعات تأسیس نشده است و محاکم گوناگون به فراخور نوع موضوع صلاحیت رسیدگی به

^{۷۷} غیر از آنچه به محاکم ویژه همچون دادگاه نظامی ارجاع داده می‌شود. البته گروهی از محاکم خارج از ساختار قضائی انگلستان هم وجود دارد که توسط مردم اداره می‌شوند و عمدتاً به مباحث غیرکیفری رسیدگی می‌کنند.

پرونده‌های مربوط به مطبوعات را عهده‌دار خواهند بود.

الف) ساختار دادگاههای صالح

در یک تقسیم کلی، دادگاههای انگلستان را می‌توان به دوشاخه مدنی و کیفری تقسیم کرد. در سلسله مراتب دادگاههای مدنی دو نوع دادگاه بدوی گنجانده شده است: دادگاههای مدنی پایینتر که به دادگاههای بخش مشهورند و می‌توانند به همه دعاوی مربوط به امور مدنی^{۷۸} (اعم از قراردادی و tort) جز آنچه در صلاحیت دادگاههای بالاتر قرار دارد^{۷۹} فارغ از ارزش آن رسیدگی کنند.

دادگاه عالی در مرتبه‌ای بالاتر از دادگاههای بخش، رسیدگی به امور مدنی پیچیده را بر عهده دارد. تجدید نظر در احکام دادگاههای بخش نیز در حیطه صلاحیت این دادگاه جای می‌گیرد. این دادگاه دارای سه شعبه تخصصی است که برای هر یک صلاحیت ویژه‌ای تعریف شده است:^{۸۰}

- شعبه مسند ملکه^{۸۱} که به امور مربوط به قراردادها و تقصیرها (شامل همه دعاوی ناشی از افترا) و برخی دعاوی تجاری و دریایی رسیدگی می‌کند.

- شعبه مهورداری^{۸۲} (دادگاه انصاف) که به اختلافات مربوط به فروش یا مالکیت زمین، تراست‌ها یا اداره ماترک و ورشکستگی رسیدگی می‌کند.

- شعبه خانواده^{۸۳} که شکایات مربوط به طلاق و حضانت را بررسی می‌کند. در این میان شعبه مسند ملکه با داشتن نوعی حق نظارت بر روند کار دادگاههای تالی و شاهی و صلاحیت تجدیدنظر در برخی امور کیفری از امتیازی ویژه در میان محاکم عالی برخوردار است.

شعبه مدنی دادگاه استیناف^{۸۴} بالاترین دادگاه مدنی انگلستان است. این دادگاه دارای صلاحیت استینافی بوده هیچ موردی را بدواً مورد رسیدگی قرار نمی‌دهد. پرونده‌ها می‌توانند از طریق دادگاه عالی یا مستقیماً از دادگاه بخش به این شعبه ارجاع شوند.

⁷⁸ Civil Cases.

⁷⁹ از آن جمله است اهمال حرفه‌ای، کلاهبرداری، توقیف غیرقانونی و افترا.

⁸⁰ Hunt, Martin p.42.

⁸¹ Queen's Bench Division.

⁸² Chancery Division.

⁸³ Family Division.

⁸⁴ Civil Division of Court of Appeal.

دادگاههای بدوی کیفری نیز دو نوعند. پایین‌ترین دادگاههای کیفری انگلستان را دادگاههای صلح تشکیل می‌دهند. این دادگاهها که صلاحیت رسیدگی بدوی به دعاوی مختصر و رسیدگی ابتدایی به دعاوی مربوط به جرایم کیفرخواستی جهت ارسال آن به دادگاههای بالاتر را دارند، در صورت انتخاب متهم می‌توانند رسیدگی به جرایم بینابینی را نیز به عهده بگیرند.

دادگاههای شاهی در مرتبه‌ای بالاتر از دادگاههای مذکور دارای صلاحیت رسیدگی بدوی به جرایم کیفرخواستی هستند. این محاکم در صورت انتخاب متهم می‌توانند به جرایم بینابینی نیز رسیدگی کنند. تجدید نظر در احکام دادگاههای صلح نیز در صلاحیت دادگاههای شاهی است.

بالاترین دادگاه کیفری بریتانیا شعبه کیفری دادگاه استیناف^{۸۵} است که احکام دادگاه شاهی را مورد تجدید نظر قرار می‌دهد. البته نوعی صلاحیت استثنائی برای تجدید نظر در احکام دادگاههای شاهی برای شعبه مسند ملکه دادگاه عالی تعریف شده است که این دادگاه را به محکمه‌ای مشترک در دعاوی مدنی و کیفری تبدیل کرده است.

مجلس اعیان^{۸۶} (لردان) به مثابه مجمع تصمیم‌گیری نهایی در حقوق انگلستان بر فراز تمامی محاکم یاد شده قرار دارد. این مجلس که به پرونده‌های ارجاع شده از طریق دادگاه استیناف یا دادگاه عالی رسیدگی می‌کند^{۸۷} تنها در حوزه مواردی که عمومی بودن موضوع پرونده به تأیید این دو دادگاه رسیده باشد وارد بحث در مسأله می‌شود.^{۸۸} شکل زیر نمایی کلی از محاکم انگلستان را به تصویر می‌کشد.^{۸۹}

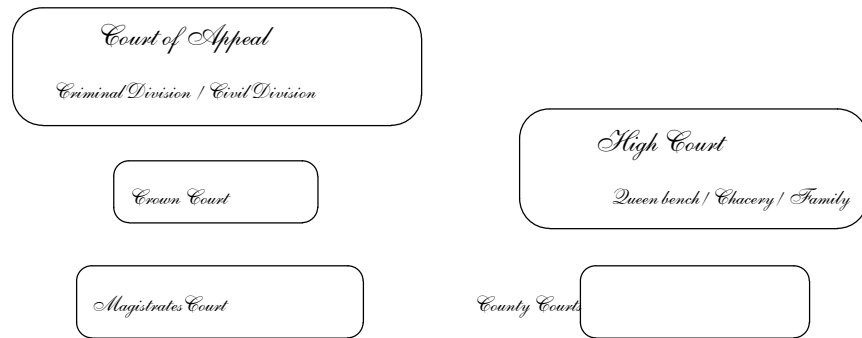
House of Lords

^{۸۵} Criminal Division of Appeal Court. ^{۸۶} House of Lords.

^{۸۷} این مسأله زمانی امکان‌پذیر است که اولاً قاضی پرونده رضایت داشته باشد، در ثانی مجلس اعیان اجازه استیناف بدهد.

^{۸۸} باید توجه داشت که این مجمع به واسطه شباهت اسمی موجود، با مجلس لردهای انگلستان اشتباه گرفته نشود، چرا که مجلس اعیان تنها از ۱۲ حقوقدان عضو مجلس لردان (Law Lord) تشکیل می‌شود و هیچ پرونده‌ای در مجلس لردان مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

^{۸۹} Fairchild, E. & Harry R. Dammer, *Comparative Criminal Justice Systems*, Wadsworth, 2001, p.192.



در اینجا یادآوری نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

۱. در سیستم دادرسی انگلستان نقض و ارجاع وجود ندارد و مرجع بالاتر پس از نقض حکم وارد رسیدگی ماهوی می‌شود.
۲. احکام مجلس اعیان برای تمام محاکم و احکام دادگاههای استیناف، عالی و شاهی برای دادگاههای پایتتر لازم‌الاجرا است اما احکام دادگاههای بخش و صلح، رویه الزام‌آور ایجاد نمی‌کند.
۳. دادگاهها ملزم به رعایت احکام پیشین خود هستند. این قاعده شامل مجلس اعیان نمی‌شود.
۴. به مجموع دادگاههای بخش و صلح دادگاههای تالی گفته می‌شود.

ب) نحوه تشکیل و جریان پرونده

دعوی مربوط به امور مدنی با شکایت مدعی شروع می‌شود در حالی که در دعاوی مربوط به امور کیفری شخص حق اقامه دعوی نخواهد داشت. در این موارد هر چند شخص با مراجعه به اداره پلیس می‌تواند موجبات پیگیری قضائی جرم را فراهم آورد و در صورت متضرر بودن از آن در صدد جبران ضرر وارد شده بر خود برآید اما اصولاً پیگیری این پرونده‌ها به عهده اداره پلیس گذاشته شده است. از این رو چنین دعاوی‌ای با اقدام پلیس برای دستگیری متهم آغاز می‌شوند.

هر چند در دعاوی مدنی دو طرف وجود دارد که از نحوه نامگذاری دعاوی کاملاً مشهود است (name of plaintiff v. name of defendant) اما در دعوی کیفری طرف دعاوی متهم دولت خواهد بود از همین رو در نامگذاری دعاوی کیفری به جای نام خواهان دولت قرار می‌گیرد (R. v. name of defendant) در این دعاوی متضرر از جرم حق پس گرفتن دعوی یا توافق و تراضی با متهم را نیز نخواهد داشت.

ج) شرایط خاص دادرسی

در بسیاری از کشورهای جهان شرایط خاصی در دادرسی جرایم سیاسی و مطبوعاتی پیش‌بینی شده است که علنی بودن و حضور هیأت منصفه از شاخصترین آنهاست.

این در حالی است که قانون و قاعده خاصی در خصوص شرایط دادرسی پرونده‌های مطبوعاتی وجود ندارد و تنها از طریق بررسی موارد متنوع موجود است که می‌توان نمایی کلی از رویه رسیدگی به پرونده‌های مطبوعاتی به دست آورد.

۱. علنی بودن

علنی بودن رسیدگی به دعاوی، اصلی پذیرفته شده در آیین دادرسی انگلستان به شمار می‌رود. با وجود این قواعد و قوانین محدود کننده‌ای نیز وجود دارد که دادگاهها را با شرایطی خاص ملزم یا مختار به تشکیل دادگاه غیرعلنی می‌کند.

بر خلاف ایران که علنی بودن رسیدگی به جرایم مطبوعاتی الزامی است در انگلستان هیچ الزامی در خصوص این‌گونه پرونده‌ها وجود ندارد. اصل علنی بودن دادرسی عموماً به واسطه اخلال در امنیت و نظم عمومی یا حفظ آبروی اشخاص محدود می‌شود.

در انگلستان نوعی دادرسی نیمه علنی نیز پیش‌بینی شده است که در این شیوه تنها خبرنگاران حق حضور در دادگاه را دارند و از ورود افراد عادی ممانعت می‌شود.^{۹۰} این نوع دادرسی در مواردی چون دادرسی‌های مربوط به اطفال^{۹۱} بزهکار و مواقعی که در جلسه علنی بی‌نظمی رخ دهد اعمال می‌شود.

۲. حضور هیأت منصفه

هیأت منصفه در دادگاههای تالی تشکیل نمی‌شود این در حالی است که حضور آن لازمه تشکیل دادگاههای شاهی است. البته این ضرورت مخصوص مواردی است که متهم به اتهام خود اقرار نکرده باشد و الا در صورت وجود اقرار متهم حضور هیأت منصفه در این محاکم نیز الزامی نخواهد بود.

^{۹۰} Nicol Andrew and Bowman Caroline, *op.cit.*, p.181.

^{۹۱} Children and Young Persons Act 1933.

هر چند امور مدنی اغلب بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شوند اما رسیدگی به برخی مصادیق tort به عهده هیأت منصفه گذاشته شده است که «افترا» مهمترین مورد آن است.^{۹۲}

هیأت منصفه از یک گروه ۱۲ نفری تشکیل شده است که در خصوص گناهکار بودن یا بی‌گناهی متهم حکم صادر می‌کند. این عده که بر مبنای قانون و از طبقات عادی مردم^{۹۳} انتخاب می‌شوند تصمیمی الزام‌آور را به دادگاه ارائه می‌دهند و قاضی دادگاه جز در مورد قتل عمد ملزم به رعایت نظر هیأت منصفه است.

پیشتر نظر هیأت منصفه مستلزم نظر تمام اعضا بود اما امروزه رأی اکثریت ۱۰ نفری نیز معتبر شمرده می‌شود. البته متهم از این حق برخوردار است که نسبت به هر یک از اعضای هیأت منصفه اعتراض کرده و او را جرح کند که در صورت وارد بودن ایراد فرد دیگری جایگزین خواهد شد.

هر چند حضور هیأت منصفه در رسیدگی به پرونده‌های مطبوعاتی به عنوان یک قاعده شناخته نشده است اما از آن جهت که عمده دعاوی مطبوعاتی به افشای اسرار دولتی و افترا بازگشت می‌کند و حضور هیأت منصفه در هر دوی این دعاوی الزامی است، حضور هیأت منصفه در پرونده‌های مربوط به مطبوعات امری عمومی به شمار می‌رود.

۳. حضور وکیل

حضور وکیل یکی از الزامات دادرسی انگلیس است و در این خصوص تنها دعاوی مالی با ارزش کمتر از ۳۰۰ پوند استثنا شده است.

غیر از این‌گونه دعاوی که در شعبه جانبی دادگاه بخش مورد رسیدگی قرار می‌گیرد حضور وکیل از جانب خواننده و خواهان در محاکم انگلستان الزامی است.

البته با توجه به دستمزد بالای وکلا، صندوقی با عنوان معاضدت قضائی تأسیس شده است که در صورت عدم تمکن مالی فرد از پرداخت حق الوکاله، تأمین آن را به عهده خواهد داشت. همچنین هزینه تمامی همکاریهای وکیل در جریان تشکیل پرونده به عهده این صندوق خواهد بود و موکل، تنها پس از ارسال پرونده به دادگاه ضامن

^{۹۲} Carey, *op.cit.*, p.22.

^{۹۳} قضا و وکلا حق عضویت در هیأت منصفه را ندارند.

حق الوکاله خواهد بود.

دادگاههای اروپایی^{۹۴}

هر چند حقوق انگلستان بر رویه قضائی محاکم دادگستری استوار است و عموماً از دو سلسله رویه کامن لایی و انصافی تبعیت می‌کند اما امروزه با تشکیل اتحادیه اروپا و صلاحیت یافتن دادگاههای این اتحادیه برای رسیدگی به برخی پرونده‌های اروپایی حضور این نهاد خارجی موجب نوعی تحول در ساختار قضائی انگلستان شده است. دیوان دادگستری اروپا^{۹۵} و دیوان اروپایی حقوق بشر^{۹۶} دو نهاد اروپایی هستند که بسیاری از پرونده‌های مربوط به اعضای اتحادیه اروپا را مورد رسیدگی قرار می‌دهند. دیوان دادگستری اروپا که متشکل از ۱۵ قاضی (از هر کشور عضو، یک قاضی) است وظیفه تفسیر قوانین و حقوق جامعه اروپا و اطمینان از اجرای یکپارچه آن در سراسر کشورهای عضو را بر عهده دارد.^{۹۷} در حوزه قضائی انگلستان نیز دادگاهها مجازند و مجلس اعیان موظف است ابهامات قانونی را به دادگاه اروپایی ارجاع دهند.^{۹۸} دیوان اروپایی حقوق بشر نیز تنها در حوزه نقض حقوق بشر در کشورهایی که کنوانسیون حقوق بشر اروپایی^{۹۹} را تصویب کرده‌اند فعالیت می‌کند.

شخص، زمانی می‌تواند در این دادگاه اقامه دعوی کند که بتواند ثابت کند در مورد یکی از حقوق مندرج در کنوانسیون تمامی راههای موجود برای احقاق حقش در کشورش را دنبال کرده اما به نتیجه‌ای نرسیده است. مطالعات فرسبی

۳-۲. رسیدگی مشارکتی

کمیسیون شکایتهای مطبوعاتی که از سال ۱۹۹۱ جایگزین «شورای مطبوعات»^{۱۰۰} شده

^{۹۴} European Courts.

^{۹۵} The European Court of Justice.

^{۹۶} The European Court of Human Rights.

^{۹۷} در خصوص صلاحیت این دیوان ر.ک.

Arnall, Anthony, *The European Union and its Court of Justice*, Oxford, 1999, pp.21-69.

^{۹۸} Carey, Peter, *op.cit.*, p.18.

^{۹۹} European Convention on Human Rights.

ر.ک. کاتبرت، مایک، حقوق اتحادیه‌ی اروپا، ترجمه: اخلاقی، بهروز؛ اشتیاق، وحید؛ پرویزیان، پرویز؛ مؤسسه

مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۸۰.

^{۱۰۰} Press Council, 1953.

است^{۱۱} مرکب از ۶ عضو غیرمتخصص از مردم عادی و ۹ عضو روزنامه‌نگار از نمایندگان مطبوعات، به تخلفات مطبوعات رسیدگی می‌کند. شکایت کتبی اشخاص تنها طریقی است که کمیسیون را در خصوص رسیدگی به تخلفات فعال می‌کند. هر چند حیطة وسیعی مشابه آنچه در قانون مطبوعات ایران به عنوان جرم آمده است در حوزه صلاحیت این کمیسیون قرار می‌گیرد اما این کمیسیون ضمانت اجرای مؤثری در خصوص اعمال مصوبات خود ندارد.

دستاورد

۱. نشر مطبوعات در انگلستان منوط به اخذ مجوز دولتی پیش از انتشار نشده و تنها ثبت نشریه همچون سایر مؤسسات عمومی الزامی شده است. و از این رو در مسیر آزادی نشر مطبوعات گامی جلوتر از نظام فعلی حقوقی ایران ایستاده است. در حالی که این نکته هیچ دشواری را در زمینه نظارت بر رفتار مطبوعات آن کشور در پی نداشته است.

۲. هر چند روش قانونگذاری ایرانی در حوزه مطبوعات نوعی جنبه افتراقی - حمایتی داشته است اما در عمل می‌بینیم که این نوع قانونگذاری محدودیتهای بیشتر و پیچیده‌تری برای مطبوعات ایجاد کرده است در حالی که نظام حقوقی انگلستان بدون هیچ افتراق و تمایزی مقررات عمومی کشور را در خصوص مطبوعات اعمال می‌کند که این خود حساسیتهای جانبی دعاوی مطبوعاتی را کاهش می‌دهد.

۳. در خصوص محاکم صالح و نوع دادرسی نیز هیچ قاعده‌ی خاصی در خصوص مطبوعات انگلستان وجود ندارد. اما در مجموع رسیدگی به دعاوی مربوط به امور مطبوعاتی غالباً با حضور هیأت منصفه انجام می‌پذیرد. همچنین است علنی بودن دادرسی. در صورتی که مسأله دادگاه صالح و حضور هیأت منصفه در ایران همچنان محل نزاع مانده است.

۴. در نظام حقوقی انگلستان اغلب آنچه در کشور ما به عنوان جرم طبقه‌بندی می‌شود در حیطة تخلفات صنفی یا tort قرار می‌گیرد که این خود موجب کاهش جرایم و تعدیل نوع پاسخگویی به نقض مقررات توسط مطبوعات بوده است. در حالی که

^{۱۱} معتمدنژاد، رؤیاء، «نظام حقوقی نشریات ویژه کودک و نوجوان»، سالنامه مطبوعات کودک و نوجوان، شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۶.۷۷.

قانونگذار ایرانی علی‌رغم ادعای حمایت از مطبوعات کوچکترین تخلفات صنفی را نیز در زمره جرایم قلمداد کرده است.

۵. قدمت قوانین انگلیسی که عمر برخی از آنها به بیش از صد سال می‌رسد می‌تواند حاصل این پیام باشد که در دنیای حقوق، ثبات می‌تواند اثری بهتر از تجدید قوانین داشته باشد، نکته‌ای که در حوزه حقوق مطبوعات قانونگذار ایرانی کمتر بدان توجه نشان داده است.
۶. ساختار نظام حقوقی انگلستان به نوعی است که با تأسیس و شکل‌گیری رسانه‌های جدید و ابزارهای ارتباط جمعی نوین مقررات موجود ناکارآمد نمی‌نماید. در حالی که وضع قوانین خاص در حوزه مطبوعات موجب نقص نظام حقوق رسانه‌ای کشور ما شده و قانونگذار با اتخاذ این رویه در خصوص هر رسانه جدید مجبور به تدوین قوانین و مقررات تازه‌ای خواهد بود. این در حالی است که تدوین قوانین خاص تعارض میان قوانین و پیچیدگی تعاریف متنوع حقوقی را به دنبال خواهد داشت.
۷. نحوه تشکیل هیأت منصفه و انتخاب اعضای آن از جمله مواردی است که مشکلاتی را در رسیدگی به دعاوی مطبوعاتی در ایران ایجاد کرده است اما هیأت منصفه انگلستان را می‌توان به واقع نماینده افکار عمومی آن کشور دانست، چرا که ترکیب هیأت منصفه ایران معمولاً ترکیبی نیست که بتوان آن را نماینده افکار عمومی دانست.
۸. کاستیهایی در حوزه حقوق مطبوعات انگلستان وجود دارد که از آن جمله می‌توان به تذکرات مستقیم وزارت دفاع آن کشور به مطبوعات، دشواری دستیابی به اطلاعات رسمی و دولتی و ضمانت اجرا نداشتن تصمیمات کمیسیون شکایتهای مطبوعاتی اشاره کرد. اما این کاستیها موجب آن نمی‌شود که دست‌آوردهای این نظام نادیده گرفته شود.
۹. به نظر می‌رسد که با اتخاذ نگرش رسانه‌ای و اجتناب از ایجاد قواعد و مقررات خاص در حوزه مطبوعات و تقویت و حمایت نظام صنفی، قانونگذار ایرانی بتواند به نتایج بهتر و روشن‌تری در زمینه مطبوعات دست یابد.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. 1, NO.1

2002 / 1

Articles

- The Commercial Code of Iran and Necessity of its Amendment
- Development of International Responsibility in Shadow of International Environmental Law
- Reflections on Legal Place of the Supreme Administrative Council and Hierarchy of its Regulations
- Abusive Clauses in General Rules of Contracts
- International Law and Politics

Special Issue: Press Law

- Press Crimes (Around - table)
- Legal Limits of Liberty of Press in USA during of War
- The Civil and Criminal Liability Regime of Press in French Law
- The Press Complaints Procedure in the British Law

Report

- The First Conference on Teaching and Research of International Law in Asia
- The S.D. Institute of Law, Research & Study



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study